

ایران و آمریکا؛ از رویای دوستی تا تراژدی بی‌اعتمادی

نگاهی تاریخی و تحلیلی به یکی از پیچیده‌ترین روابط سیاسی جهان

در تاریخ روابط بین‌الملل، کمتر رابطه‌ای را می‌توان یافت که به اندازه رابطه ایران و آمریکا سرشار از امید، همکاری، سوءتفاهم، رقابت، بی‌اعتمادی و تقابل بوده باشد. داستان ایران و آمریکا، داستان دو کشوری است که روزگاری هزاران کیلومتر از یکدیگر فاصله داشتند و هیچ منافع متعارض مستقیمی میانشان دیده نمی‌شد، اما امروز نامشان در کنار یکی از طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین منازعات سیاسی عصر معاصر قرار گرفته است. برای درک این تحول، باید مسیر این رابطه را در بستر تاریخ دنبال کرد.

- دوران احترام و نگاه مثبت (۱۸۵۶ تا ۱۹۴۱)

روابط رسمی ایران و ایالات متحده آمریکا (United States of America) در سال ۱۸۵۶ میلادی آغاز شد. در آن دوران، برخلاف امپراتوری روسیه و بریتانیا که در ایران به عنوان قدرت‌های مداخله‌گر شناخته می‌شدند، آمریکا فاقد سابقه استعماری در ایران بود. به همین دلیل، بسیاری از ایرانیان نگاه مثبتی به این کشور داشتند. حضور پزشکان، معلمان، مهندسان و مسیونرهای آمریکایی در ایران، تصویری نسبتاً مثبت از آمریکا در ذهن بخشی از جامعه ایرانی ایجاد کرده بود. در واقع، تا نیمه نخست قرن بیستم، آمریکا برای بسیاری از ایرانیان نماد پیشرفت، علم و فرصت تلقی می‌شد؛ نه تهدید.

- از همکاری تا وابستگی‌های راهبردی ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹

پس از جنگ جهانی دوم، جهان وارد دوران جنگ سرد شد و ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود، اهمیت ویژه‌ای برای آمریکا پیدا کرد. نقطه عطف این دوره، کودتای ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر محمد مصدق در سال بود؛ رویدادی که با مشارکت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و سرویس اطلاعاتی بریتانیا انجام شد و هنوز نیز یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف تاریخی میان دو کشور به شمار می‌رود.

از منظر آمریکا، این اقدام بخشی از سیاست مهار اتحاد جماهیر شوروی بود. از منظر بسیاری از ایرانیان، این رویداد دخالت مستقیم یک قدرت خارجی در سرنوشت سیاسی ایران تلقی شد. همین تفاوت برداشت، بذریع بی‌اعتمادی عمیقی را کاشت که آثار آن تا امروز ادامه دارد. پس از کودتا، روابط ایران و آمریکا وارد مرحله‌ای از همکاری گسترده شد. حکومت محمدرضا شاه پهلوی (Mohammad Reza Pahlavi) به یکی از مهم‌ترین متحدان آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد و همکاری‌های نظامی، امنیتی، اقتصادی و فناوری گسترده‌ای میان دو کشور شکل گرفت.

اما در پشت این همکاری ظاهراً موفق، شکافی آرام در حال شکل‌گیری بود؛ شکاف میان برداشت حکومت و بخشی از جامعه ایران نسبت به نقش آمریکا.

- انقلاب؛ نقطه گسست تاریخی (۱۹۷۹)

انقلاب ۱۳۵۷ فقط تغییر یک حکومت نبود؛ تغییر یک جهت‌گیری ژئوپولیتیکی نیز بود. اشغال سفارت آمریکا در تهران و بحران گروگان‌گیری، روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای کاملاً جدید کرد. در سال ۱۹۸۰ روابط دیپلماتیک میان ایران و آمریکا قطع شد؛ رابطه‌ای که پس از گذشت بیش از چهار دهه هنوز به حالت عادی بازنگشته است. از آن زمان به بعد، دو کشور به تدریج نه به عنوان شریک، بلکه به عنوان رقیب و گاه دشمن راهبردی یکدیگر تعریف شدند.

- دوران تقابل و انباشت بی‌اعتمادی (۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱)

در این دوره، چند رویداد مهم بر شدت تنش‌ها افزود: حمایت آمریکا از عراق در خلال جنگ ایران و عراق، سرنگونی پرواز ۶۵۵ ایران ایر توسط ناو آمریکایی وینسنس در سال ۱۹۸۸، گسترش تحریم‌های اقتصادی و مالی علیه ایران و افزایش رقابت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس. در این دوره، بی‌اعتمادی دیگر صرفاً یک اختلاف سیاسی نبود؛ به بخشی از حافظه تاریخی دو کشور تبدیل شد.

- امیدی کوتاه برای تنش‌زدایی (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵)

پس از حملات یازده سپتامبر، ایران و آمریکا در برخی موضوعات، به ویژه در افغانستان، همکاری‌های محدودی داشتند. اما اختلافات هسته‌ای و منطقه‌ای همچنان پا برجا بود. مهم‌ترین دستاورد این دوره، توافق هسته‌ای یا برنامه جامع اقدام مشترک (Joint Comprehensive Plan Of Action) در سال ۲۰۱۵ بود. برجام صرفاً یک توافق هسته‌ای نبود؛ تلاشی بود برای شکستن چرخه بی‌اعتمادی چند دهه‌ای. برای نخستین بار پس از سال‌ها، این امید شکل گرفت که شاید دو کشور بتوانند از مسیر تقابل دائمی فاصله بگیرند.

- بازگشت تنش‌ها (۲۰۱۸ تا امروز)

خروج دولت دونالد ترامپ (Donald Trump) از برجام در سال ۲۰۱۸، نقطه پایانی بر آن خوش‌بینی‌ها بود. تحریم‌های گسترده، افزایش تنش‌های منطقه‌ای و سپس کشته‌شدن قاسم سلیمانی (Qasem Soleimani) در سال ۲۰۲۰، روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای جدید از رویارویی کرد.

امروز رابطه ایران و آمریکا آمیزه‌ای از: رقابت ژئوپولیتیک، اختلافات هسته‌ای، منازعات منطقه‌ای، رقابت‌های امنیتی و مهم‌تر از همه، بی‌اعتمادی تاریخی است. هرچه بیشتر به تاریخ روابط ایران و آمریکا نگاه می‌کنم، بیشتر به این نتیجه می‌رسم که مشکل اصلی نه صرفاً برنامه هسته‌ای است، نه موشک‌ها، نه تحریم‌ها و نه حتی اختلافات منطقه‌ای. بخش بزرگی از بحران، بحران اعتماد است. اعتماد چیزی نیست که با امضای یک توافقنامه به وجود آید. اعتماد محصول دهه‌ها تجربه مشترک است. کودتای ۱۳۳۲ در حافظه ایرانیان باقی ماند. گروگان‌گیری سفارت در حافظه آمریکایی‌ها باقی ماند. سرنگونی هواپیمای مسافربری در حافظه ایرانیان باقی ماند. حملات به نیروها و منافع آمریکا در منطقه نیز در حافظه آمریکایی‌ها باقی ماند. به همین دلیل، هر نسل میراثی از سوءظن را به نسل بعد منتقل کرده است.

جمع‌بندی؛ تراژدی دو ملت یا ضرورت بازاندیشی؟

اگر بخواهیم تاریخ روابط ایران و آمریکا را در یک جمله خلاصه کنیم، شاید بتوان گفت:

رابطه‌ای که با احترام و کنجکاو متقابل آغاز شد، پس از کودتای ۱۳۳۲ وارد مرحله اتحاد راهبردی گردید و پس از انقلاب ۱۳۵۷ به یکی از عمیق‌ترین و طولانی‌ترین بحران‌های سیاسی جهان معاصر تبدیل شد. اما شاید مهم‌ترین درس این تاریخ چیز دیگری باشد. ملت‌ها دشمن ابدی ندارند؛ همان‌گونه که دوست ابدی نیز ندارند. آنچه باقی می‌ماند منافع، حافظه تاریخی و توانایی رهبران برای عبور از زخم‌های گذشته است. ایران و آمریکا بیش از هفتاد سال است که در سایه بی‌اعتمادی زندگی می‌کنند. پرسش اصلی قرن بیست و یکم این نیست که چه کسی در این منازعه حق داشته است؛ پرسش اصلی این است که آیا دو ملت خواهند توانست روزی از زندان گذشته عبور کنند یا نه. زیرا تاریخ نشان داده است که هیچ ملتی با نفرت دائمی پیشرفت نکرده است و هیچ دشمنی‌ای نیز تا ابد ادامه نخواهد یافت.

مهدی روسفید- برلن

20.06.2026